

تأملی بر مالیت کلاب در فقه امامیه

محمد جبلی سینکی، سید محمد رضا امام
دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، استادیار دانشگاه تهران
(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۷/۱۰/۳۰ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۸/۴/۲۳)

چکیده

از آنجا که روایات صریحا خرید و فروش سگ‌های صید راجیز دانسته‌اند و خبری صحیح بر ابتیاع گونه‌های دیگر سگ همچون ماشیه، حائط، زرع و... در دست نیست؛ جمع قابل توجهی از فقیهان، فروش این سگ‌ها را مخالف نص و باطل دانستند. اما بررسی و تدقیق در اخبار نمایانگر آن است که خرید و فروش کلاب مذکور نه تنها با محظوری روبرو نیست بلکه از وجاهت شرعی قابل قبولی نیز برخوردار است. افزون بر آن، تحلیل مسأله بیانگر آن است که صرف خرید و فروش این حیوان به قصد تفریح و تفرج و زینت کما اینکه امروزه بسیار متداول گشته است از جمله معاملات حرام و باطل و ثمن حاصل از آن نامشروع است از این رو بنا بر قول اقوی این گونه سگ‌ها نه مالیت دارند و نه به ملکیت درمی‌آیند.

کلید واژه‌ها کلب - حائط - زرع - ماشیه - منفعت محلل - دیات مقدر - هراش.

طرح مسأله

اجرای قوانین و مقررات ضامن بقا و سلامت جوامع بشری است، اما نیل به سعادت و کمال انسان‌ها تنها در پرتو عمل به قوانین الهی میسر است، به این سبب است که اهمیت فقه و فقاہت به عنوان یکتا منبع کشف احکام بیش از پیش جلوه‌گر می‌شود. با نگاهی اجمالی و تاریخی به میراث ارزشمند قدما و مکتوبات فقهی ایشان معلوم می‌شود که همسو با تدوین بحث‌های ناب و متعالی عبادی، فقیهان عظام به تبویب و

تنظیم معاملات و معاوضات همت داشته‌اند و بر مبنای نقل اخبار، فهم روایی و مسلمات عقلی، معاملات مورد پسند شریعت را از اصول برگرفته از معصومان (ع)، بنا نهاده‌اند. به هر صورت در این میان توجه وافر ایشان به بحث از مکاسب محرمه را به هیچ تقدیر نمی‌توان نادیده انگاشت. در بحث از انواع کسب‌های حرام نیز مطلبی که به نحو ثابتی در میان ایشان مورد دقت و تتبع واقع می‌شده، مسأله مالیت گونه‌های مختلف سگ بوده است. البته می‌توان ادعا کرد که موضوع مالیت کلاب صید، ماشیه، حائط و... هر یک به تفصیل مورد دقت فقیهان و حقوقدانان بوده و در خصوص مملوکیّت آن سخن‌های فراوانی ابراز شده است اما با پیشرفت روز افزون علم، استفاده ابتدایی از حیوان مزبور شکل دیگری به خود گرفته است، تا آنجا که می‌توان در کشف جرائم و اعمال پلیسی و... نیز رد پایی از این حیوان سراغ گرفت. به هر ترتیب از آنجا که روایات به سبب عدم ابتلا تنها به مالیت برخی گونه‌های سگ اشاره داشته‌اند و در خصوص سگ با کاربردهایی جدید سخنی به میان نیاورده‌اند، بر پژوهشگران معاصر است تا با باز بینی مدارک و اخبار مربوط رأیی قاطع و حجتی کامل بر مالیت و یا عدم مالیت این کلاب ارائه کنند. پس آن طور که گذشت کلام اصلی و آنچه در این مقاله مورد تحقیق قرار خواهد گرفت مسأله مالیت وصحت فروش گونه‌های مختلف سگ با کاربردها و اغراض مستحدثه‌ای است که در روایات ذکری از آنها به میان نیامده است.

مالیت و مالکیّت

آنچنان که فقیهان فرموده‌اند مال هر آن چیزی است که مردم در تدبیر امور زندگی و ممانعتشان به آن محتاجند؛ گاه این اجناس به نحوی مستقل هستند و زمانی غیرمستقل که بنا بر تبعیت از اطلاق عرف، منافع نامیده می‌شوند. از سوی دیگر هر آنچه به واسطه آن، بتوان مذکورات پیشین را فراهم آورد؛ مال محسوب می‌شود نهایت آن است که این واسطه گاهی اموال و اعیان تکوینی هستند و زمانی مالیت آنها به واسطه جعل در عالم اعتبار است (بجنوردی، ۲۹/۲). برخی از حقوقدانان گفته‌اند "مالکیّت عبارت است از رابطه متصور بین شخص و شیء مادی که قانون با معتبر شناختن آن، حق بهره مندی از انتفاعات لازم از آن را به مالک می‌دهد به طوری که، کسی نتواند به او متعرض شود و از کار او جلوگیری کند. این مالکیّت در معانی وسیع-

تری مانند مالکیت منفعت، مالکیت ما فی الذمه، مالکیت حق خیار نیز استفاده می-شود" (امامی، ۴۲/۱). با عنایت به کلام مذکور و معاوضی بودن معاملات، ضرورت ذکر شرایط و اوصاف ثمن و مثنی در ضمن عملی حقوقی همچون بیع، روشن و پرداختن به آن مفید، بلکه ضروری به نظر می‌رسد. بر این مبنا هر گاه عوضین علاوه بر شروط مضبوط در کتب فقهی مالیت داشته باشند، اجماعاً بیع واقع ذیل عموم آیه وفای به عقود، جای دارد و التزام به آن واجب می‌شود (نک: مائده/۱) اما زمانی است که عقد بیع به سبب فقدان ملکیت معلق می‌شود، معذک اجازة مالک یا ولی او مسبب صحت، الزام و استقرار معامله متزلزل خواهد شد ولی عدم مالیت که معلول یکی از دو عامل ذیل است لاجرم به بطلان بیع می‌انجامد.

نخست: آنکه ممکن است منشاء آن عدم مالیت عرفیه عقلائیه مبیع باشد که عملاً امکان انتفاع محلی که عقلاء بر آن اتکا کنند، فراهم نباشد
ثانیاً: آنکه عدم مالیت معلول اخبار و تاسیس شرع باشد
به هر ترتیب آن گونه که از مکتوبات فقهی بدست می‌آید: کسب با آنچه به علت غایت یا عین آن حرام است یا نجس العین ذاتی و عارضی غیر قابل طهارت باشد و یا معلول عدم منفعت محلله مقصوده عقلائی یا متعلق به حق و ملک غیر و نهایتاً محصل از انجام امور واجب باشد، حرام، فاسد و باطل و نهی روایی مانع نقیض آن است. در نتیجه به نظر می‌رسد عدم مالیت منحصر با شناخت کسب‌ها و اعیان حرام امکان پذیر خواهد بود. به هر ترتیب قانون مدنی هم اوصاف و شروط مذکور را به صورتی دقیق بیان کرده و در ذیل ماده ۳۴۸ مقرر داشته است: "بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلائی ندارد باطل می‌باشد". شارح قانون مدنی، ضمن تفسیر ماده مذکور، سگ و خوک صحرائی را از جمله اموری که معامله آنها در مذهب امامیه ممنوع است بر شمرده و در ادامه سگ‌های شکاری، گله، نگهبان خانه، باغ و زراعت را از کلیت آن خارج کرده است (حائری شاهباغ، ۳۴۶/۱).

مالیت سگ‌های حائط، ماشیه و...

پیشینه این قسمت از پژوهش نیز همانند غالب مسائل فقه در بسیاری از کتب و آرای منقول قدماء و متأخران به چشم می‌خورد و حتی می‌توان مدعی شد که جملگی

فقیهان امامیه آن را مطرح کرده‌اند. هر چند برخی به نحوی مبسوط ادله و فتاوی‌ای مربوط به مالیت سگ‌های حائط، زرع و ماشیه را متذکر شده‌اند اما بعضی تنها به اشاره‌های گذرا و بیان استنباط خود از کنار آن گذشته‌اند. به هر تقدیر این آرا در یک تقسیم بندی کلی شامل دو قول عمده است: ممنوعیت معامله و بطلان و حرمت بیع سگ‌های سه گانه و بر عکس، قول به جواز و صحت خرید و فروش آنها.

اما مهمترین دلیلی که قائلان به حرمت بیع بدان استناد جسته‌اند، حصر اخبار در جواز خرید و فروش سگ‌های صید سلوکی خصوصا، و سگ‌های صید عموما، بوده است چنانکه این دیدگاه ظاهر عبارات بزرگانی چون محقق و مجلسی است (شرايع، ۲/۲۶۵؛ ملاذ الاخیار، ۱۰/۳۳۲). توضیح مطلب آنکه مخالفان با توسل به روایاتی که

اجمالا در ذیل به آنها خواهیم پرداخت، عموما سگ‌هایی را که در آنها وصف صیادی به فعلیت رسیده، متیقن از اخبار و مابقی را مشمول حرمت بیع دانسته‌اند.

۱- روایتی است منقول از امام صادق (ع) که ایشان در پاسخ به سائلی که از ثمن حاصل از کلب سوال کرده بود، فرمودند:

و اعلم ان اجره الزانیه و ثمن الكلب سحت الا کلب الصید^۱ (ابن بابویه، ۲۵۳)

۲- خبری است منقول از حضرت علی امیر المومنین (ع) که ایشان فرموده‌اند:

لا بأس بثمان کلب الصید^۲ (نعمان مغربی، ۱۹/۲)

۳- مفهوم روایتی است که ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که امام فرمودند:

ثمان الخمر و ثمن الكلب الذی لا یصطاد من السحت^۳ (حر عاملی، ۱۶/۲۵۲)

تقریر مطلب به بیان دیگر

محقق بحرانی در تنقیح استدلال و دفاع از دیدگاه مخالفان مبنی بر عدم صحت بیع کلاب مذکور اظهار داشته "سیاق الفاظ معصوم (ع) تنها جواز بیع سگی با منفعت صیادی را می‌رساند و منافع دیگر را گویی نفع به شمار نیاورد و با عباراتی صریح، حرمت دیگر منافع را تاکید کرده است (بحرانی، ۸۱/۱۸).

۱. بدان که اجرت زانیه و و ثمن فروش سگ سحت و باطل است مگر آنکه سگ صید باشد.

۲. اشکال و منعی در اکل و استفاده از ثمن و پول سگ صید نیست.

۳. ثمن حاصل از فروش خمر و سگی که صیادی نمی‌کند سحت است.

بلکه با عنایت به اخبار مستفیضه موجود و مقابل قرار گرفتن ثمن سگ‌های غیر صید با اجرت زانیه و به مناسبتی که ثمن این فروش، شبیه آن خودفروشی حرام قلمداد شده، بدیهی است که تنها، حکم فروش سگ صید و ممنوعیت غیر از آن از ادله استظهار می‌شود. گر چه ظهور روایت در قرار گرفتن این دو در کنار یکدیگر، بیشتر به لحاظ قبح اجرت زانی است نه عکس آن.

دلیل دوم ایشان، استهجان تخصیص اکثر است با این بیان که در صورت حکم به صحت فروش سگ‌های غیر از صید تحت عام روایات نهی که از خرید و فروش مطلق کلاب جلوگیری کرده‌اند،^۱ سگی باقی نخواهد ماند مگر هراش و عقور، که در جای خود به آن مفصلاً اشاره خواهد شد. آنچه گذشت چکیده ادله و بیانات مخالفان منع فروش این سگ‌ها بود.

اما موافقان فروش این سگ‌ها با روشن نمودن زوایا و نقاط مختلف بحث و با استناد به احادیث و استدلالات روایی دیگر، قائل به حلیت و جواز این معاملات شده‌اند. این استدلالات عموماً بر دو مبنا استوار بوده است:

مبنای اول: تمسک به احادیث

مبنای دوم: توجه به حکم کلی منفعت حلال مقصوده

مبنای اول: تمسک به احادیث

کیفیت و چگونگی استدلال به احادیث وارده در این مقام در میان فقهای که خرید و فروش سگ‌های سه گانه را جایز دانسته‌اند، متفاوت است. به علاوه، به نظر می‌رسد بر شیوه استدلال ایشان به احادیثی که به آن استناد می‌کنند جای تأمل باشد.

اولین حدیثی که موافقان بر اثبات مدعای خود اقامه کرده‌اند مرسله‌ای است که جناب شیخ طوسی در مبسوط این گونه نقل کرده است:

فما يجوز بيعه ما كان معلماً للصيد و روی ان كلب الماشية و الحائط كذلك...

آنچه از کلاب که فروش آن جایز می‌باشد سگ تعلیم دیده صیاد است و همچنین در خصوص سگ‌های ماشیه و حائط چنین اجازه‌ای روایت شده است (شیخ طوسی، مبسوط، ۱۱۶/۲).

۴. حضرت رضا (ع) فرمودند: ثمن الكلب سحت: ثمن حاصل از خرید و فروش سگ حرام و باطل است (حلی، علامه تذکره ۲۶/۱۰، محقق اردبیلی، ۳۷/۸).

دومین حدیثی که موافقین با اتکای بر آن صحت بیع سگ‌های مذکور را اعلام داشته‌اند روایتی منقول از امام صادق است:

دیه الكلب الذی لیس للصيد و لا للماشیه زنبیل من تراب علی القاتل أن يعطى و علی صاحبه أن يقبل

"دیه سگی که صیاد و محافظ گله نباشد زنبیل خاکی است؛ و بر قاتل واجب می‌شود که بپردازد و بر صاحب سگ است که آن را بپذیرد"

شاهد مثال موافقان در این روایت تعبیر امام صادق (ع) است که ایشان برای سگ‌های غیر از صید، از عنوان صاحب و مالک استفاده کرده بنابراین، چنین کاربردی از جانب معصوم (ع) حجتی است بر مالیت این کلاب کما اینکه محقق نراقی به همین مورد اشاره داشته که: اثبات صاحب برای کلاب مذکور، مثبت ملکیتی است که موجب جواز بیع و اقتناء این سگ‌ها است (مستند/الشیعه، ۸۷/۱۴).

آخرین روایتی که موافقین با توجه به آن در صدد اثبات مدعای خود برآمدند، مجموعه احادیثی است راجع به دیات مقدری که شارع در فرض اتلاف این کلاب وضع کرده است. برای نمونه از روایات بیشماری که در این باره وارد شده خبری است که شیخ صدوق با اسنادش از امام صادق (ع) نقل کرده که ایشان فرمودند:

"دیه کلب الماشیه عشرون درهما..."

دیه سگ محافظ گله بیست درهم است که قاتل به صاحب سگ می‌پردازد (مقنع، ۵۳۴).

تقریب استدلال

آنگونه که از کلمات موافقان استنباط می‌شود ایشان به صراحت، وضع دیات معین مخصوص را مستلزم تملک، جواز تصرف و معاوضه این سگ‌ها دانسته‌اند و مضافاً صحت اجاره آنها را هم به عنوان مویدی دیگر بر نظریه خود ابراز داشتند (فاضل آبی، ۴۳۷/۱).

مبنای دوم: توجه به حکم کلی منفعت حلال مقصوده

صرف نظر از روایات مذکور و با فرض مردود دانستن دلالت آنها در متون مقدس و بیان معصومان (ع) که دیدگاه اسلام است، روایت صریح و بیان روشنی در مورد معامله این کلاب در دست نیست، در نتیجه به این مسأله حکمی صریح، تعلق نگرفته است. بنابراین لازم است از جهت دیگری برای آن مستند و توجیه شرعی جستجو کرد لذا

استنباطات فقهی و اجتهادات علمی فقهای عظام که منبعث از منابع کتاب و سنت است در این زمینه به اخبار ناظر به مسأله انتفاع از عین نجاسات معطوف شده بیان داشتند:

منع از ابتیاع نجس و متنجس به سبب حرام بودن تمامی منافع مقصوده و سلب مالیت عرفی یا شرعی از آن است، بنابراین با توجه به روایت تحف العقول (حرانی، ۳۳۳) - که بنابر آن حضرت امام صادق (ع) کلیه اعمال حقوقی چون خرید و فروش، هبه و عاریه اشیائی که برای مسلمین جنبه صلاح و منفعت داشته را حلال و صحیح دانسته اند - به منزله کبرای کلی قضیه، می توان انتفاء حرمت بهره جستن از نجس به منفعت محلل را سر آغاز حلیت انتفاع و بیع قلمداد کرد و مقتضی قاعده اولیه را بنابراین که در آن شرط طهارت مستعمل لحاظ نشده باشد، جواز انتفاع دانست (خوئی، کتاب الطهارة، ۳۲۸/۲)، چراکه نجاست اگر که ممحض در منافع غیرمشروع و حرام نشده باشد از حیث طبعش مانع بیع نیست. پس با در نظر گرفتن وجود منفعت محلل ظاهر در برابر منفعت نادر که اعتبار آن جواز معاوضه هر چیز را ثابت خواهد کرد و عدم دلیل قاطع بر منع آن گونه که از انصراف فروش میته در اکل فهمیده می شود و مضافاً در حال اختیار و سکون نفس، خرید و فروش نجس بی اشکال خواهد بود. به علاوه آنکه اصالت حلیت بیع در اشیاء مشکوک و اصل جواز انتفاع به اعیان نجسه مثبت این رأی است (خوئی، مصباح الفقاهه، ۱۰۸/۱). اما اجماعی که بعضی از بزرگان بر عدم جواز انتفاع از اعیان نجس اقامه کرده اند (نجفی، ۴۰۱/۳۶)، در فرض پذیرش صحت، آن استعمالات خاصه را متیقن از این اجماع می داند و خارج می دارد، نه مطلق انتفاعات را چنان که امام خمینی اینگونه فرموده اند (مکاسب محرمة، ۸۷/۱). با توجه به مقدمه ای که گذشت، موافقان، مقتضی بیع سگ صید، که انتفاع از آن و ثابت بودن نیاز به معامله آن سگ را در باقی کلاب موجود دانسته، بنا به اولویت عرفی فروش آنها را صحیح انگاشته اند (حسینی عاملی، ۹۸/۱۲) از این رو لفظ صید وارد در روایات را حمل بر مثال و کنایه از مطلق سگی قرار دادند که منفعت محلل مقصوده داشته باشد (مقدس اردبیلی، ۹۶/۸) و حصر وارد را آنگونه که از کلام امام متراعی است از قسم حصر اضافی صفت بر موصوف و در مقابل سگ هراش گرفتند (نائینی، ۱۱/۱) و برای دفع هر گونه اشکالی حکم اخبار مبنی بر سحت بودن ثمن سگ را بر سگ هراش حمل کردند (حلی، مختلف الشیعه، ۱۲/۵) و البته چنانکه گروهی از اعلام تصریح کرده اند حمل قریب و مقبولی است (جوادی عاملی، ۱۰۰/۱۲).

شرح و ارزیابی روایات مورد استناد موافقان روایت اول

این امر بدیهی و روشن است که آنچه در بدو امر مورد اشکال قرار می‌گیرد، ضعف ناشی از ارسال خبر، نقل به مضمون بودن آن و عدم حجیت اخبار مرسل فارغ از قرینه می‌باشد چنان که مخالفین نیز به صراحت به این ایرادات تصریح کرده‌اند از این رو موافقین در راستای رفع اشکالات وارد با طرح ادعای شهرت عملی و برخی به مدد شهرت فتوایی (خوانساری، جامع‌المدارک، ۶/۳)، در صدد جبران ضعف مرسله بر آمدند. اما حق آن است که هیچ یک از این دو بیان مقبولیت لازم را نداشته باشد، چرا که جبر ضعف مرسله به دعوی شهرت از احتمالات است. زیرا در این خصوص شرط شهرت قدیمه که مقوم اعتبار شهرت عملی است و همچنین یقین استناد مشهور به مرسله محل نظر و منتفی است زیرا که جمهور قدما با جایز دانستن فروش این سگ‌ها مخالفت کرده‌اند و غیر از ابن جنید و شیخ، فقیه دیگری به صحت بیع این کلاب فتوی نداده است لذا امکان وقوع شهرت عملی یا فتوایی، گو اینکه بحث از جبران به شهرت مربوط به شهرت عملی است (محمدی، ۵۰۴/۳) با رأی این دو بزرگوار قابل قبول نمی‌باشد. با عنایت به آنچه گذشت کلام بعضی از فقیهان مبنی بر عدم احراز اعراض قدما از مرسله به سبب دست نیافتن به آن (خوانساری، منیه الطالب، ۲۲/۱) می‌تواند مورد نقد قرار گیرد، زیرا دست نیافتن محدثین و فقهای اقدم به مرسله بسیار دور از ذهن و گویی از محالات است، به علاوه آنکه قدیمی ترین قول و حکم صحت فروش مربوط به ابن جنید از قدما است که نمایان گر التفات او به مرسله بوده است (علامه حلی، مختلف‌الشیعه، ۱۱/۵)، گرچه احتمال خلاف آن هم می‌رود. به هر صورت فی الجمله با بررسی اقوال مختلف می‌توان به این نظریه متمایل شد که این خبر مرسل از پشتوانه شهرت مقبولی برای ما برخوردار نیست.

روایت دوم

به نظر می‌رسد بیان موافقین با دو اشکال روبرو است؛ نخست آنکه تعبیر زنبیلی از خاک، کنایه از عدم شیء و نداشتن مالیت و استفاده از لفظ صاحب استعمالی مجازی باشد کما اینکه در حدیث شریف است که للعاهر الحجر و دیگر عدم ظهور گزاره ابتدای حدیث در مالیت کلب ماشیه به نحو قطع و خروج صحت بیع سگ صید به وسیله نصوص متقن و احادیث قطعی و مورد استناد مخالفان و موافقین.

روایت سوم

جناب شیخ انصاری در تبیین این روایت و استدلال پیرامون آن، با ظرافت و دقت خاصی ما بین دیات مقدر و عدم تلازم جواز بیع فرق گذاشته می‌نویسد: اگر که دیات معین بر عدم تملک و منع از صحت بیع دلالت نکند بر مالیت این کلاب اشعاری نخواهد داشت چرا که احتمال دارد دیه از باب تعیین غرامت معین برای ازهاق شیء مفید فایده باشد نه به سبب اتلاف مال (۵۸/۱). زیرا که شارع عند الاتلاف مال و آنچه مالیت دارد قیمت سوقی آن را قرار داده است خلاف آنچه به تملک در نمی‌آید که در مورد آن امر به پرداخت دیه می‌کند. بررسی استدلال مذکور نمایان‌گر آن است که این کلام هم از جهتی ناتمام است زیرا خاصه در خصوص کلب سلوقی که مال بودن آن مورد اتفاق همگان است لفظ دیه وارد شده است؛ بنابراین این نظر جای تأمل دارد. اما صحت اجاره قطعاً بر مراد ایشان دلالتی نخواهد داشت زیرا که اجاره در انسان آزاد، وقف و مرهون جاری است در حالی که معامله آنها صحیح نیست.

علاوه بر آنچه به تفصیل بیان شد، مجوزین با عنایت به ادله عقلی، جرو - بچه سگ‌هایی را که قابل تعلیم بر مصالح مقصود باشند - مشمول صحت بیع و نگهداری قرار دادند. وجه استدلال ایشان اینگونه است:

مجرد تعلیم پذیر بودن جراوی برای صحت بیع کافی است چرا که عرفاً بر این سگ عنوان سگ صید یا ماشیه صادق است (حلی، *ایضاح الفوائد*، ۷۳۱/۴) و دیگری در این راستا می‌نویسد: مراد از کلب صید، جنس خاصی است که صلاحیت تعلیم داشته باشد نه آنکه بالفعل معلم صید باشد (مقدس اردبیلی، ۳۵۰/۱۴). به هر تقدیر به نظر می‌رسد ابتیاع جراوی برای حصول منافع مقصود امری بدیهی بوده، نیاز به استدلال بیشتری ندارد چرا که در صورت حکم به حرمت این عمل نسل کلاب صید، ماشیه، حائط و... منقرض خواهد شد.

چنانکه پیشتر بیان شد مخالفین در دفاع از نظر خود به حصر اخبار استناد کرده بودند. دلیل دوم ایشان استهجان تخصیص اکثر است که در ارتباط مستقیم با بحث جراوی است لذا در این قسمت از پژوهش بدان خواهیم پرداخت: صاحب جواهر در دفاع از دیدگاه مخالفان بیع جراوی می‌فرماید: از آنجا که انتفاع از این جراوی در منافع مخصوصه به سبب عدم بلوغ به حد انتفاع از آنها ممتنع است این کلاب ملحق به هراشانند (نجفی، ۱۴۳/۲۲) و در مقام تتمیم نظر ایشان می‌نویسد: در فرض صحت چنین بیعی تخصیص اکثر لازم می‌آید زیرا در آن صورت تحت عام روایات منع، سگی

نخواهد ماند مگر هراش و عقور؛ بنابراین قدر متیقن و مسلم، قاعده عدم مملوکیت نجس این است که تنها کلبی که در او وصف مذکور در روایت به فعلیت رسیده از عموم نهی خبر خارج شود. موافقین در پاسخ اشاره داشتند: با توجه به آنچه گذشت و بنابراین قول به مالیت کلاب سه‌گانه کما اینکه از این دیدگاه به عنوان نظر مشهور فقها یاد شده است بحث از آنها تخصصاً از مدار بحث خارج است مضافاً آنکه حال جراوی مزبور چون خمر و سرکه است همان طور که انگور در طی تبدیل شدن به سرکه به تغییر و تعاقب احوال به ملکیت داخل و زمانی بنا به وصف خمیریت از آن خارج می‌شود و نهایتاً تحت ید صاحب آن جای می‌گیرد؛ جراوی صغیر هم بنا به منع استدلالات یادشده اینگونه‌اند. پاسخ دیگری که می‌توان بیان داشت آنکه: با در نظر داشتن قدر جامعی میان عناوین متعدد عام و خارج ساختن آن عنوان، تخصیص اکثر نیز منتفی است بنابراین با توجه به ادله سابق و بنابر حکم عقل و مطابقت ضمنی آن بانقل، صواب در این مسأله قول موافقان است.

دیات مقدر

پس از آنکه به تفصیل کلام فقهای بزرگ مکتب فقهی امام صادق (ع) در خصوص مالیت کلاب سه‌گانه بیان شد به نظر می‌رسد که ایشان به دور از هر اختلافی در اصل وجوب پرداخت مالی در عوض اتلاف این کلاب، اتفاق نظر داشته باشند؛ آن‌طور که شواهد بیانگر آن است در خصوص این بحث دو نظر غالب به شرح ذیل در میان فقیهان - مطرح است:

الف) نظریه ادای دیات مقدر شرعی

ب) نظریه پرداخت قیمت سوقی

الف: آن‌طور که از آرای مستفیضه فقیهان، شهرت قریب به اجماع ایشان و صراحت روایات بیشمار برداشت می‌شود، قول به پرداخت دیات مقدر شرعی در فرض اتلاف کلاب مذکور در میان فقیهان از جایگاه رفیع و مستحکمی برخوردار است. با توجه به آنکه اخبار نقل شده از ائمه اطهار (ع) مسبب آن بوده است که بیشتر فقهای امامیه قائل به این رأی شوند پرداختن به این روایات مفید به نظر می‌رسد به هر صورت به عنوان نمونه به چند خبر اشاره می‌شود:

۱: عن ابی عبدالله قال: دية الكلب السلوقی أربعون درهما و دية کلب الغنم كبش و

دیه کلب الزرع جریب من بر و دیه کلب الاهل قفیز من تراب

امام صادق (ع): دیه سگ سلوقی صید چهل درهم، دیه سگ محافظ گله، کبشی و دیه سگ محافظ زراعت چهار پیمانانه گندم است و (اما) دیه سگ اهل، مقداری خاک (به قدر زنبیلی) برای اهل آن است (حر عاملی، ۱۶۷/۱۹).

۲: عن ابی عبدالله قال: دیه کلب الصید أربعون درهما، ودیه کلب الماشیه عشرون درهما و...

امام صادق (ع) فرموده اند: دیه سگ صید ۴۰ درهم و دیه سگ محافظ ماشیه و بهائم ۲۰ درهم است (شیخ صدوق مقنع، ۵۳۴).

شرح و ارزیابی روایات

با رجوع به اقوال بزرگان در این باره معلوم می‌شود که عموماً روایاتی که مورد استناد قائلین به قول دیات مقدر شرعی قرار گرفته است از لحاظ سند، ضعیف و غالباً مرسله اند. وجود اشخاصی چون ابراهیم بن عبدالحمید و یحیی بن قاسم واقفی (شهید ثانی، مسالک، ۴۹۵/۱۵) محمد بن حفص و علی بن حمزه بطائنی در سلسله اسناد، احادیث مذکور را در معرض مناقشات و تأملات جدی قرار داده است. با این حال بزرگان زیادی از ابتدا بر مبنای همین روایات فتاوا و نظار مختلفی ابراز داشته‌اند تا آنجا که برخی از فحول شهرت فتوایی عموم فقیهان امامیه بر عمل به روایات مزبور را متذکر شده (همو، ۴۹۵/۱۵؛ فاضل، ۳۲۴) و فرموده‌اند: دیاتی که برای این کلاب بیان شده مقدر و خصوصیت معینی در این مقدار است لذا قاتل موظف به پرداخت همین مقدار است گرچه قیمت این کلاب بیش از این دیات باشد (ابن ادریس، ۴۲۲/۳؛ فاضل، ۳۲۴). صاحب جواهر نیز در مقام تتمیم و تکمیل بیان ایشان می‌افزاید: دیات مزبور دیات شرعیه اند نه آنکه قیمت این سگ‌ها در زمان بیان اخبار باشد؛ هر چند احتمال خلاف این کلام می‌رود لکن شاذ و ضعیف است (نجفی، ۳۹۵/۴۳).

ب: با مطالعه در ادله معدود فقهای که به نحوی ضمنی قائل به پرداخت قیمت سوقی شده‌اند می‌توان پی برد که نظریه ایشان مبنی بر دو روایت و یک اصل است که به سبب مراعات اختصار به بیان مختصری در این باره بسنده می‌شود.

نخستین روایتی که ایشان در مقام اثبات رأی خود به آن استناد جسته‌اند خبر منقول سکونی از امام صادق و از طریق ایشان به امیر المومنین (علیهما السلام) است که حضرت امیر در خصوص قاتل کلاب صید، غنم و حائط و همچنین درباره قاتل باز

شکاری صیاد، پرداخت قیمت آنها را امر فرموده‌اند: فیمن قتل کلب الصید قال یقومه و كذلك البازی و كذلك کلب الغنم و کلب الحائط (کلینی، ۳۶۸/۷؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۳۱۰/۱۰). جناب شیخ حر عاملی پس از آنکه روایت مذکور را نقل کرده می‌نویسد: این روایت بر تقیه حمل می‌شود (وسائل الشیعه، ۱۶۷/۱۹).

روایت دوم مرسله‌ای است که صاحب وسائل از امام رضا (ع) در تفسیر آیه ۲۰ سوره یوسف نقل کرده که ایشان لفظ بخش وارد در آیه را بیست درهم و قیمت کلب صید قرار داده است. ناگفته نماند که شیخ در تفسیر این خبر، کلب صید را بر سگ غیر معلم حمل کرده‌اند (همو، ۱۶۷/۱۹).

با ارزیابی دلالتی و سندی روایت نخست می‌توان اظهار داشت که حمل روایت بر تقیه گویا به سبب ذکر پرنده بازی است و احتمال دیگری به چشم نمی‌آید لذا می‌توان با نادیده انگاشتن آن گزاره از روایت مابقی آن را مورد استناد و استدلال قرار داد چنانکه تقطیع احادیث نزد امامیه مقبول و معمول است، از طرف دیگر اعراض اصحاب از روایت مذکور، به سبب مطابقت آن با اخبار عامه و عدم صحت و سلامت راویان خبر از حیث رجالی، ثابت نیست چرا که استناد به این خبر در تعبیر بعضی از علما مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است. مضافاً آنکه این روایت با اصلی که در ادامه به آن خواهیم پرداخت موافقت تام دارد لذا می‌توان از این روایت به عنوان سندی ارزشمند برای قول ایشان یاد کرد.

اما حدیث دوم از حیث نحوه دلالت و صحت سند قابل مناقشه بسیار است و به علاوه آنکه مشهور به این خبر عمل و ضعف ارسال آن را جبران نکرده‌اند لذا از بیان این خبر و استناد به آن مستغنی هستیم.

اما دلیل دوم و قاعده‌ای که در این خصوص می‌توان به آن استناد جست، اصلی است که در لسان فقها و استادان حقوق بسیار متداول و جاری است. چنانکه در خلال آرای منقول از ایشان آمده است که "لازم در اتلاف قیمی، قیمت آن با تقویم عادلانه- ای که در بازار روز معامله می‌شود است." به هر صورت با توجه به قول، به مالیت داشتن این کلاب و تقویت روایت سکونی با این اصل و ضعف روایات تحدید، این رأی به نظر مقبول می‌آید. به همین دلیل شهید ثانی، قول وجوب پرداخت قیمت را مطلقاً نیکو می‌شمارد، گرچه پس از آن به سبب مخالفت این بیان با شهرت از اظهار نظر

صریح خودداری کرده است (نک: مسالک، ۴۹۵/۱۵). به هر تقدیر به نظر می‌رسد نظریه پرداخت قیمت این کلاب در صورت عدم مخالفت شهرت قول نیکویی باشد.

سگ با منافعی تازه پیش آمده

آخرین بحثی که در این نوشتار محل تأمل و تحلیل قرار خواهد گرفت مالیت کلاب با استعمالات تازه پیش‌آمده‌ای است که غالباً در خلال کلمات فقیهان ذکری از آنها به میان نیامده؛ لذا پاسخ به این چالش، مسأله‌عمده این قسمت از پژوهش را به خود اختصاص داده است. بنا بر این پیش از شروع به بررسی موضوع، بیان‌نکاتی ضروری- است.

کلب هراش و عقور در لغت

لغویون به سهم خود حسب معمول سایر لغات، در روشن کردن معنی لغوی واژگان هراش و عقور کوشیده‌اند و از این راه میدان وسیعی را برای دست‌یابی به حقایق لغوی باز کرده‌اند. یکی از دانشمندان اهل لغت معتقد است که هراش به معنی بد خوئی، تند خوئی و در ارتباط با کلاب به معانی مزبور و تعرض و خشونت نسبت به یکدیگر روا داشتن است (فراهیدی، ۳۹۹/۳، ابن‌منظور، ۳۶۳/۶). آنچه‌آن که از کلام لغویون و صاحب‌نظران ژرف‌اندیش دانسته می‌شود واژه عقور نیز در معانی مشابه با هراش، همچون زخمی کردن، گزیدن و به جان یکدیگر افتادن سگ‌ها به کار رفته است، تا آنجا که علامه مجلسی می‌نویسد: مراد از کلب عقور همان کلب هراشی است که مضر و موذی است و نفعی ندارد (مجلسی، ۲۶۵/۶۱). پس از بیان لغویون در معنای این دو واژه برای روشن شدن مطلب به کلمات فقها در این خصوص پرداخته می‌شود.

کلب هراش و عقور در فقه

عدم مملوکیت، مالیت و منع از اقتنای کلاب هراش و عقور غیر قابل‌تعلیم را می‌توان از جمله اموری دانست که احدی از فقهای امامیه با آن مخالفتی نداشته‌اند و وحدت نظری اطمینان‌بخش حاکم بر آن است (محقق سبزواری، کفایه الاحکام، ۸۸). لکن نقطه قابل‌تأمل آن است که گرچه غالب فقیهان این دو سگ را به معانی لغوی آن و کلابی می‌دانند که جز مفسده و ایجاد رعب در حاضرین و عابرین هیچ‌گونه منفعت محلل معقولی از آنها انتظار نمی‌رود (مجلسی، ۵۱/۶۲)، اما ظاهر عبارت بعضی دیگر از

ایشان نمایان‌گر آن است که هراش و عقور را سگی خارج از کلاب صید ماشیه حائط غنم و جرو دانسته و تصریح کرده‌اند که سگی هراش و عقور است که مسلمان مالک و ضامن دبه آن نمی‌باشد. به هر تقدیر نکته گره گشای این دو مبنا در تعیین ضابطه هراش و عقور را می‌توان در خلال کلمات فقیهان در فصول گذشته جستجو کرد. چنان که اشاره شد وجود نفع محلل مقصود عقلائی منشأ اصلی صحت بیع است بنابراین هیچ دلیلی نیست که صحت فروش سگ را منحصر در گونه‌های مذکور بدانیم و مابقی سگ‌هایی که در روایات ذکری از آنها نیست، هراش یا عقور بینگاریم چنان که فقیهی همچون محقق سبزواری این حصر را زیر پا نهاده و فتوایی محققانه به شرح ذیل می‌دهد "سگ‌هایی که در آنها اغراض صحیحی وجود داشته که شرعاً از آنها نهی نشده باشد مالیت دارند همچون سگ‌های تعلیم دیده پلیس و قاتل این سگ‌ها ملزم به پرداخت قیمت این کلاب است و به علت آنکه در شرع انور مقدری برای این گونه سگ‌ها تعیین نشده است، معیار در قیمت آنها رجوع به عرف است" (مهذب الاحکام، ۳۷۳/۲۹). امام خمینی نیز انتفاع از سگ در کشف جرائم و تفتیشات پلیسی را نفعی عقلائی و همین انتفاع را مجوز بیع می‌داند (مکاسب محرمه، ۶۵/۱). نتیجه آنچه مختصراً بیان شد چنین است که بکارگیری این حیوان در منافی غیر از آنچه روایات متعرض آن شده‌اند صحیح و ثمن حاصل از آن خرید و فروش به قصد ایصال به آن نفع مقصود حلال خواهد بود. چنان که انتفاع از سگ در غیر از عملیات پلیسی و در امداد به بلا زدگان طبیعی همچون زلزله و نجات زیر آوار ماندگان از واقعیاتی است که نمی‌توان نادیده گرفته شود.

نکته آخر

بدیهی است که به تصریح قرآن کریم گرایش به زینت و بهره مندی از آن، امری پسندیده به شمار رفته است تا آنجا که آیه ۳۲ سوره اعراف، کسانی که زینت‌هایی که خداوند برای بندگانش قرار داده تحریم کرده‌اند توبیخ فرموده است. لذا قدر مسلم آیات، بیانگر عدم ردع و منع شارع مقدس از گرویدن به زینت و سوق بندگان به بهره مندی و سود جستن از زینت‌های الهی است. کما اینکه از مفاهیم برخی روایات نیز چنین انگیزشی به خوبی دریافت می‌شود (کلینی، ۱۱۶/۶). بر این مبنا است که جمعی از فقهای عظام به صحت اقتنا، بیع و شراء، وقف و اجاره اموال برای زینت فتوی داده-

اند و آن را مستلزم افتادن در معاملات حرام ندانسته‌اند (نجفی، جواهر، ۱۸۲/۱۵). چنان که می‌توان مصداق بارز آن را در حفظ و نگهداری ظروف طلا و نقره، درهم و دینار و... برای زینت، در بسیاری از کتب ایشان ملاحظه نمود. حال که چنین است سؤال اساسی و نکته مورد تردید و تأمل این است که آیا اعتماد به تزیینی بودن سگ و انس با برخی گونه‌های آن، چنان که در جامعه کنونی استعمال چنین سگی‌هایی امری متداول گشته است، می‌تواند از جمله منافی باشد که عقلا بر آن اعتماد داشته و مورد ابتیاع ایشان واقع می‌شود؟ افزون بر آن آیا زینتی بودن برخی از انواع سگ می‌تواند در عداد منافع محلل عقلائی باشد تا آنکه در زمره سگ‌هایی که شریعت بیع آن را اعتبار کرده است قرار گیرد آنگونه که برخی پرندگان و ماهیان به سبب ظرافت ملحوظ در صنع و بهره مندی زیبایی ظاهریشان اینگونه هستند؟ پیش از آنکه به پاسخ وارد شویم ذکر این نکته ضروری است که به نظر می‌رسد دامنه عقلا در پاسخ به سؤال مطروحه، عقلای مسلمان، اهل عرف اسلام و یا سیره متشرعین باشد چرا که غیر مسلمانان از ابتدا قائل به نجاست و طهارت اسلامی نمی‌باشند.

روشن شد که مالیت هر شیء بر مدار وجود نفع محلل عقلائی در گردش است؛ بنابراین قید، مورد اعتماد و اعتنای عقلا بودن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آن مقدار که اگر نوع مردم، امری همچون زینت در اعیان را، نفع عقلایی به شمار آورند، لاجرم به مالیت شیء مذکور خواهد انجامید. اعتبار زینت به عنوان نفعی محلل و عقلایی در غالب پرندگان و ماهی‌ها به آسانی قابل رؤیت است، اما این اعتبار در اعیان نجسه به سبب نجاست ذاتی برخی حیوانات همچون سگ‌های مخصوص زینت با مانع روبرو است. پس بهتر آن است که در ابتدا برای تنقیح بیشتر مطلب اسباب زینت را به دو قسم حلال و حرام تقسیم نماییم. قسم زینت حلال از قبیل آلات زینت زنان همچون گوشواره‌ها دستبندها و... و قسم حرام آن همچو خلال برای مردان، ادوات زینت خاص مردان برای زنان، آلات لهو و... است. اما قسم تزیینات حلال این تقسیم قطعا به نحو موضوعی از مدار بحث خارج می‌باشند. از طرفی باقی مانده را نیز از جهتی می‌توان به اجناس پاک و طاهر و اعیان نجس تقسیم کرد، که قسم اول آن را غالبا فقهاء قابل خرید و فروش می‌دانند گرچه برخی نیز بنا بر تفاوت مبانی از چنین بیعی منع کرده‌اند. اما می‌توان قسم آخر را که مصداق تام آن در مورد کلاب زینتی قابل مشاهده است به حتم قدر متیقن خارج شده از حدیث تحف العقول از حیث

خاصه نفع زینت دانست و نفس عین نجس بودن را در ممتنع دانستن انتفاع از عین نجس در منفعت زینت کافی دانست. به علاوه اهتمام بیش از حد شارع به طهارت و نجاست و تسری این اهتمام به متشرعین و تنفر نوع انسانها از اعیان نجسه، همگی دلالت بر عدم اعتبار نفع زینت در این اعیان از سوی شارع مقدس دارد. به هر روی برخی از فقها بر این عقیده‌اند که روایات این باب که بیشتر از نظر گذشت ناظر بر منع از خرید و فروش سگ برای تفریح و تفرج است (خمینی، مصطفی ۱/۳۱۴). با نظر به قول این فقیهان می‌توان به قطع بیان داشت: از آنجا که مقصود اصلی از بیع کلاب زینتی صرف تفریح تفرج و لعب با آن است، نهی شرعی مانع از بیع آن سگ‌ها است. از سوی دیگر امام خمینی در این باره می‌فرماید: آن سگی که صفت صیادی [حفاظت و...] و ملکه کلیت از او زائل شده است از جمله سگ‌هایی است که شرعاً از ابتیاع آن منع شده است همچون سگی که با آن انس گرفته، بازی می‌شود و بر سینه صاحب عیاشش زندگی می‌کند گر چه این بیان جای تأمل دارد (مکاسب محرمه، ۷۰/۱). به هر صورت می‌توان وجه تأمل فرموده امام را یکی از عوامل ذیل دانست:

۱ - آنگونه که دمیری اظهار داشته است: طبیعت سگ‌ها یکسان است چه آنکه تازی یا اهلی باشد (نک: مجلسی، ۵۵/۶۲) و اصالتاً صفت کلیت و گزندگی ملازم این حیوان است و محل نشو و نمای او در تغییر صفاتش بی‌اثر است. لذا، ادعای ازاله این اوصاف نیاز به قرائن مثبته دارد و صرف ظن به آن وهمی بیش نیست افزون بر آنکه صرف آگاه ساختن صاحبش از امری به پارس کردن کفایت در حصول نفع عقلایی دارد چرا که ادله مربوط اغراض را اعم از منافع عالی و دانی می‌داند.

۲- یا آنکه وجه تأمل امام خمینی، ناشی از التفات ایشان به تعریف ابن فهد از کلب زرع و اهلی باشد. وی در تعریف این کلاب می‌نویسد: کلب اهلی همان سگ خانه است که نگهداری آن توسط اهل شهر به سبب حارس بودن و انس گرفتن با آن کلب است (مهذب‌البارع، ۳۹۶/۵). گرچه به دشواری می‌توان ادعا کرد که در دست ابن فهد فتوای مشهور یا روایتی بوده است که در گذر ایام به آیندگان نرسیده است یا آنکه از ادله موجود غیر از آنچه بر ما مکشوف است برای او استظهار شده است اما به هر صورت نادیده انگاشتن بیان او نیز به سادگی امکان پذیر نیست.

از نکاتی که اجمالاً بیان شد می‌توان اینگونه استنتاج کرد که میزان و معیار در جواز بیع، صدق وصف و عنوان صیادی یا محافظت و یا هر نفع محلل دیگر همچون

منفعت درمانی و بهره‌مندی از استخوانهای حیوان مزبور در جایگزینی استخوان‌های خرد شده و از کار افتاده انسان می‌باشد اما به سبب سیره متصله به ائمه اطهار (ع) و نجس العین بودن سگ نمی‌توان گفت: که در فروش کلاب، نفع زینتی بودن لحاظ شده است تا چه رسد به آنکه تشخیص آن به عهده عرف وانهاده شده باشد. به هر تقدیر به نظر می‌رسد، تربیت و عرضه چنین سگ‌هایی به غرض صدور به دیگر بلاد و سود جستن از چنین نفعی نیز امکان ناپذیر است چرا که، لاجرم این بیع با ملاحظه حال فروشنده‌ای صورت می‌پذیرد که سگ‌های زینتی به ملکیت او در نخواهند آمد در نتیجه، اکل مال به باطل صورت پذیرفته و تعاون بر اثم و گناه تحقق یافته است و چنانچه در فرضی نفع محلی معلوم و زینت در کنار یکدیگر جمع شوند، به صبغه غالب آن حیوان توجه می‌شود؛ چنان که عدم صدق کلب زینتی محقق باشد به مناسبت همان نفع و وصف محلل بیع صحیح خواهد بود اما در غیر آن چنان معامله‌ای ضرورتاً ممنوع و باطل است.

نتیجه

با تحلیلی که در این مقاله به عمل آمد به نظر می‌رسد می‌توان رأی به مالیت داشتن مطلق سگی که نفع محلل عقلایی داشته باشد را بیانی نیکو بشمار آورد و حمل نصوص مذکور بر بیان مصادیق آن کلاب سود رسان را خالی از وجه ندانست. از طرف دیگر می‌توان سگ‌هایی را که امروزه تحت عنوان زینتی و امثال آن مورد معامله قرار گرفته می‌شود مصداق ابتیاع باطل دانست و در فرض اتلاف این کلاب بر قاتل دیه و یا مقدری را ملزم ندانست. به هر تقدیر گرچه به نظر می‌رسد از اطلاق برخی قوانین همچون ماده ۱۸۰ قانون مدنی که مقرر داشته است "شکار حیوانات اهلی و حیوانات دیگری که علامت مالکیت بر آن باشد موجب تملک نمی‌شود" و یا بر اساس ماده ۱۰ آن، می‌توان مالیت این کلاب را به نحوی ضمنی ثابت کرد اما متیقن آن است که شرعاً از این معامله ممنوع هستیم. به هر تقدیر بنا بر قول اصح در فرض مشتبه شدن امر دائر بر کلاب زینتی و یا سگی با نفع محلل می‌توان میزان در تشخیص را صدق وصف و کاربرد آن سگ در عرف جامعه به حساب آورد.

۱. قرآن کریم؛
۲. آبی، حسن بن ابی طالب، کشف الرموز، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۸ هـ.ق؛
۳. آملی، محمد تقی، *المکاسب و البیع*، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق، چاپ-اول؛
۴. ابن ادريس، منصور بن احمد، *سرائر*، جامعه المدرسين، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق؛
۵. ابن بابويه، علی بن حسین، *مقنن*، الامام المهدي، قم، ۱۴۱۵ هـ.ق؛
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ادب حوزه، قم، ۱۴۰۵ هـ.ق، چاپ اول؛
۷. امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، اسلامیه، تهران، ۱۳۶۶، چاپ چهارم؛
۸. انصاری، مرتضی، *المکاسب، الیهادی*، قم، ۱۴۱۵ هـ.ق، چاپ اول؛
۹. بابویه، علی، *فقه الرضا الموتر العالمی للامام الرضا (ع)*، بی جا، بی تا؛
۱۰. بجنوردی، محمد حسن، *قواعد الفقهیة، الیهادی*، قم، ۱۴۱۹، چاپ اول؛
۱۱. بحرانی، یوسف، *حدائق الناضره*، جامعه المدرسين، قم، بی تا؛
۱۲. جبعی عاملی، *مسالك الافهام*، موسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق؛
۱۳. حائری، شاهباغ سید علی، *شرح قانون مدنی*، گنج دانش، تهران ۱۳۷۶؛
۱۴. حرانی، علی بن حسین، *تحف العقول*، موسسه نشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق؛
۱۵. حرعاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۴ هـ.ق؛
۱۶. حسینی عاملی، سید محمد جواد، *مفتاح الکرامه*، موسسه نشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ هـ.ق، چاپ اول؛
۱۷. حلی، ابوالقاسم نجم الدین، *شرايع الاسلام*، الاستقلال، طهران، ۱۴۰۹ هـ.ق؛
۱۸. حلی، حسن بن یوسف، *[فخر المحققین] ایضاح الفوائد*، کوشانپور، بی جا، ۱۳۷۸؛
۱۹. حلی، علی بن مطهر [علامه]، *تذکره الفقها*، مکتبه الرضویه، تبریز، بی تا؛
۲۰. همو، *مختلف الشیعه*، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ هـ.ق، چاپ اول؛
۲۱. حلی، محمد بن فهد، *مهذب البارع*، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ هـ.ق؛
۲۲. خوانساری، سید احمد، *جامع المدارک*، مکتبه الصدوق، طهران، ۱۳۵۵؛
۲۳. طوسی، ابوجعفر محمد، *تهذیب الاحکام*، دارالکتب الاسلامیه، بی جا، ۱۳۶۵؛
۲۴. همو، *مبسوط فی فقه الامامیه*، المکتبه المر رضویه، طهران، ۱۳۸۷؛
۲۵. فاضل، محمد، *الذیات*، مرکز فقهی اهل بیت، قم، ۱۴۱۸؛
۲۶. فراهیدی، خلیل، *العین*، دار الهجره، بی جا، ۱۴۰۹ هـ.ق، چاپ دوم؛

۲۷. قانون مدنی اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات تهران ۱۳۸۳، چاپ پنجم؛
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دار الکتب الاسلامیه، بی جا، ۱۳۸۸، چاپ سوم؛
۲۹. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق؛
۳۰. همو، *ملاذ الاخیار*، کتابخانه آیت الله مجلسی، قم، ۱۴۰۶ هـ.ق؛
۳۱. محمدی، علی، *شرح اصول فقه*، دار الفکر، قم، ۱۳۸۶، چاپ نهم؛
۳۲. مقدس اردبیلی، ملا احمد، *مجمع الفائده والبرهان*، جامعه المدرسین، بی جا، ۱۴۰۳ هـ.ق؛
۳۳. موسوی سبزواری، عبدالاعلی، *مهدب الاحکام*، دفتر آیت الله سبزواری، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق؛
۳۴. موسوی خمینی، سیدروح الله، *مکاسب محرمه*، موسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق؛
۳۵. موسوی خمینی، سیدمصطفی، *مستند تحریر الوسیله*، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، قم، ۱۴۱۸ هـ.ق، چاپ اول؛
۳۶. موسوی خویی، سید ابو القاسم، *کتاب الطهاره*، دار الهادی، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق؛
۳۷. همو، *مصباح الفقاهه*، وجدانی، بی جا، ۱۳۷۱، چاپ سوم؛
۳۸. مومن سبزواری، باقر بن محمد [محقق سبزواری]، *کفایه الاحکام*، مدرسه صدر، مهدوی، قم، بی تا؛
۳۹. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، دار الکتب الاسلامیه، بی جا، ۱۳۶۷؛
۴۰. نجفی خوانساری، محمد، *منیه الطالب*، موسسه نشر الاسلامی، بی جا، ۱۴۱۸ هـ.ق؛
۴۱. نراقی، احمد بن محمد [محقق]، *مستند الشیعه*، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، مشهد، ۱۴۱۵ هـ.ق، چاپ اول؛
۴۲. نعمان مغربی، محمد بن منصور، *دعائم الاسلام*، دار المعارف، بی جا، ۱۳۸۳.